ابتکار

روزنامه صبح ایران

یکشنبه ۷ دی ۱۴۰۴
۷ رجب ۱۴۴۷
۲۸ دسامبر ۲۰۲۵
سال بیست‌ویکم
شماره ۶۰۸۷
۱۲ صفحه
۲۰۰۰۰ تومان

حضرت آیت الله خامنه‌ای :

شهادت دانشمندان و سرداران مان نتوانسته و نخواهد توانست جوانان باهمّت ایرانی را متوقف کند

صفحه ۲

تغییر زمین بازی؛ از پرونده هسته‌ای تا موشک‌های بالستیک

نقشه نتانیاهو برای حمله به برنامه موشکی ایران

در حالی که دولت ترامپ تلاش می‌کند تا با کاهش حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه خود را معمار صلح جدید منطقه معرفی کند، بنیامین نتانیاهو بار دیگر در حال فشار آوردن برای تشدید رویارویی با ایران است. این فشار این‌بار بر برنامه موشکی تهران متمرکز شده و شکافی عمیق را میان اهداف استراتژیک واشنگتن و تل‌آویو ایجاد کرده است؛ شکافی که می‌تواند آینده امنیت منطقه و مسیر سیاست خارجی آمریکا را تعیین کند.

علی حرب در الجزیره نوشت: بیش از سه دهه است که بنیامین نتانیاهو مدعی تهدید بزرگ ایران برای منطقه است؛ ادعایی که در نهایت در ژوئن ۲۰۲۵ منجر به رویایی مستقیم میان تهران، اسرائیل و آمریکا شد.

دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا، با حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران نشان داد که دست‌کم بخشی از این نگرانی‌ها را جدی گرفته است. اما آنچه به نظر می‌رسد، عطش سیری‌ناپذیر نتانیاهو برای رویارویی نظامی است. او این روزها درحال آماده شدن برای سفری جدید به آمریکا و دیدار با ترامپ در اقامتگاه مارالاگو است. شنیده‌ها حاکی از آن است که او درنظر دارد تا بار دیگر برای گسترش حملات علیه ایران، بر ترامپ فشار بیاورد؛ حملاتی با تمرکز ویژه بر برنامه موشکی تهران.

این فشارها در شرایطی مطرح می‌شود که سیاست خارجی اعلام‌شده دولت ترامپ، دقیقا در جهت عکس آن حرکت می‌کند؛ یعنی کاهش مداخله نظامی آمریکا در خاورمیانه و تمرکز بر ثبات، اقتصاد و رقابت‌های بزرگ‌قدرت‌ها.

شرح درصفحه ۲

ظرفیت بالای اقتصاد کشور مانع بروز ابرتورم می‌شود

تشدید تورم با ارز چندنرخی

صفحه ۹

سرمقاله

سیف الرضا شهابی

محکومیت افراطی گری و شهادت انسان‌های بی گناه

در ظهر روز جمعه پنجم ماه دی ۱۴۰۴ (۲۶ دسامبر ۲۰۲۵) یکی از اعضای گروه داعش وارد مسجد امام علی در محله وادی الذهب واقع در حمص سوریه شد در حالیکه نمازگزاران مشغول نماز جمعه بودند با فریاد الله اکبر در عملیاتی انتحاری باعث تخریب مسجد و قران های موجود و شهادت هشت نفر و زخمی شدن ۱۸ نفر از نماز گزاران شد .

در دنیائی که حتی خدا نا باوران کمتر مواقع به خودشان اجازه می دهند به مکانی مقدس که تعدادی خدا باور و غیر مجرم و بی خبر از همه جا در حال عبادت هستند حمله کنند تعدادی را به شهادت برسانند و جمعی را مجروح کنند جای تعجب و شگفتی دارد که گروهی به نام خدا و اسلام به مؤمنین به خدا و اسلام که ممکن است در پاره ای از مسائل با آنان اختلاف داشته باشند این چنین حمله کنند و به همکیشان خود صدمه بزنند !

حادثه فوق و حوادثی مشابه که در قبل از سوی این گروه و گروه های فکری مشابه در کلیساها و مساجد و دیگر اماکن مذهبی در کشورهای مختلف رخ داده حاکی از این واقعیت تلخ است که جنگ بین ادیان و مذاهب جنگی است خطرناک که به نام خدا ، ممکن است به هر کار ناشایستی مجوز داده شود و قطعا عواقب سو و خطرناکی برای جامعه بشری در بر دارد.

در ورای مسائل اعتقادی که هیچ مکتب و دین و آئینی اجازه چنین جنایات دهشتناک را نمی دهد از نظر انسانی هم قابل درک و توجیه نیست چگونه یک فرد با چه منطق اخلاقی می تواند راضی شود که خودش و همنوعان خود را این چنین به خاک و خون بکشاند ؟!

ادامه درصفحه ۲

چرا عربستان و امارات در یمن مقابل هم ایستاده‌اند؟

نبرد عربی بر سر نفت و بنادر

صفحه ۱۱

تاثیر التهابات قیمتی دلار و طلا بر بازار مسکن بررسی شد

بازار مسکن اسیر گرداب رکود تورمی

صفحه ۱۰

هشدار جهانی درباره آینده کلان‌شهرها

این شهرها فرو می‌ریزند

صفحه ۶

یادداشت

دولت مدافع آزادسازی قیمت کالاهای دولتی و سرکوبگر نرخ کالا و خدمات بخش خصوصی است

آزادسازی قیمت؛ از شعار تا واقعیت

لطفعلی‌بخشی*

چند سالی است که ناترازی بودجه و کسری منابع دولت سبب شده است که دولت هرچند به ظاهر از موضع قیمت گذاری دستوری کوتاه بیاید و در ادبیات سیاستمداران قیمت گذاری دولتی نکوهش شود. مصداق این ماجرا را می‌شود درباره قیمت سوخت به وفور شنید. دولت بارها اعلام کرده است که بهای یک لیتر بنزین از یک لیتر آب معدنی ارزان تر است و قیمت گذاری دستوری سبب شده است که یارانه سنگینی بابت فاصله قیمتی نرخ دولتی و نرخ واقعی پرداخته شود.

مصداق دیگر این ماجرا را درباره ارز ترجیحی می‌توان مثال زد که دولت بارها و بارها از چند نرخی بودن ارز انتقاد کرده و اعلام کرده است که به دنبال ارز تک نرخی است. معمولا این گونه انتقادها زمانی بالا می‌گیرد که ریزش ارزش پول ملی شتاب می‌گیرد و نرخ دلار در بازار آزاد رکوردهای تازه به ثبت می‌رساند. همین موضوع دولت را نگرانی ناترازی بودجه می‌کند و از آنجا که به دنبال افزایش درآمدهای خود است، از آزادسازی قیمت حرف می‌زند و تک نرخی کردن بهای انواع کالا اما واقعیت این است که دولت در ایران عمیقا به تئوری بازار آزاد اعتقاد ندارد و این شعارهای آزادسازی قیمت را تنها با هدف افزایش درآمد خود طرح می‌کند. نشان به آن نشان که دولت در عین اینکه از آزادسازی قیمت حرف می‌زند و دنبال آزادسازی بهای کالاهایی است که بازار آن را به دست دارد، درباره قیمت گذاری بهای کالا و خدمات بخش خصوصی به شدت مداخله می‌کند. نمونه بارز این ماجرا بهای بلیت هواپیما است. دولت و نمایندگان مجلس از یک سو می‌گویند که حمل‌ونقل هوایی یک نوع خدمات لوکس است و قشر مرفه از این مدل سفر استفاده می‌کنند. بنابراین دولت نباید بهای سوخت هواپیما را به صورت یارانه‌ای در اختیار این دسته از مسافران قرار دهد چرا که اساسا قشر مرفه نباید یارانه دریافت کنند. با این استدلال دولت از بودجه سال ۱۴۰۴ اقدام به آزادسازی قیمت سوخت هواپیما کرده است و این فرایند را در لایحه بودجه سال ۱۴۰۵ هم دنبال کرده است اما از آن سو می‌بینیم که بارها وزارت راه و شهرسازی و سازمان هواپیمایی کشوری یا سازمان تعزیرات و ستاد تنظیم بازار و نمایندگان مجلس از قیمت گذاری دستوری نرخ بلیت هواپیما گفته‌اند و از سرکوب قیمت بلیت دفاع کرده اند؛ تا آنجا که کار بالا گرفت و به دیوان عدالت اداری رسید. آن هم در حالی که قانون آزادسازی نرخ بلیت هواپیما در سال ۱۳۹۲ تصویب شده است اما دولت زمانی که ماجرا به بخش خصوصی می‌رسد گویا اعتقادی به آزادسازی قیمت ندارد حتی حاضر نیست به قانون تمکین کند اما وقتی که پای درآمدهای خود به میان می‌آید مدام از ارقام درشتی می‌گوید که به عنوان یارانه می‌پردازد و مدافع آزادسازی قیمت کالاهایی می‌شود که خود ذینفع آن است. از آن سو می‌بینیم که دولت در عین اینکه از بازار آزاد حتی در لفظ دفاع می‌کند اما در عمل حاضر نیست که از بنگاه داری خروج کند و در همین مقوله سوخت هواپیما می‌بینیم که دولت حاضر نیست حتی مجوز احداث انگشت شماری پالایشگاه سوخت هواپیما را به بخش خصوصی بدهد و این پرسش را ایجاد می‌کند که اگر دولت درباره سوخت هواپیما قائل به بازار آزاد است چرا اجازه فعالیت بخش خصوصی در حوزه پالایشگاه سوخت هواپیما نمی‌دهد و اگر قائل به بازار آزاد نیست پس چرا اقدام به آزادسازی نرخ سوخت هواپیما کرده است؟ بنابراین این گزاره‌ها و گزاره های مشابه این مسئله را به ذهن متبادر می‌کند که علت این دوگانگی و تناقض رفتاری دولت درباره قیمت گذاری آن است که دولت اصولا به اقتصاد و بازار نگاه توسعه‌ای ندارد و تنها به دنبال تأمین درآمد خود است و اا‌ز آن سو چون نمی‌خواهد مصرف کنندگان انواع کالا را ناراضی کند و درباره آرا سیاسی آنها در انتخابات آینده حساب می‌کند تلاش می‌کند تا با سرکوب قیمت کالاها و خدمات بخش خصوصی، هزینه را از جیب بنگاه‌ها و کسب و کارهای خصوصی بپردازد و البته برایش مهم نیست که تبعات این چنین فشارهایی بر اقتصاد و بازار کار کشور یا خروج سرمایه چیست ؟چرا که اصولا دولت نگاه کوتاه مدت به ماجرا دارد و همین که گزارش دهد کسری بودجه نداشته است یا با سرکوب قیمت، رضایت موقت افراد و جامعه رأی دهنده را به دست می‌آورد برایش کافی است. این نگاه متأسفانه نه تنها درباره دولت صدق می‌کند که سایر ارکان های سیاست‌گذاری مانند مجلس هم دنباله رو چنین نگاهی هستند و اصولا منافع بلندمدت و توسعه کشور در چنین سیاست‌ها و تصمیم گیریهایی جایگاهی ندارد و نتیجه این نوع نگاه به اقتصاد کشور آن شده است که شاهد خروج گسترده سرمایه مادی و نیروی انسانی متخصص از کشور هستیم و اقتصاد به صورت مدام در حال تضعیف است و کشور از قطار توسعه جا مانده است.

*اقتصاددان

ماجراجویی خارجی به‌مثابه مُسکن بحران‌های داخلی

پشت پرده جنگ درونزوئلا

این گزارش نشان می‌دهد که دونالد ترامپ با تکیه بر «راهبرد امنیت ملی» و دکترین منفعت‌محور «اول آمریکا»، هم‌زمان مسیر انزواطلبی، مداخله گزینشی و تنش‌سازی خارجی را پیش می‌برد. از حملات مرگبار به قایق‌ها در کارائیب و تشدید فشار بی‌سابقه علیه ونزوئلا تا بمباران مواضع داعش در سوریه، همگی ابزاری برای منحرف‌کردن افکار عمومی از بحران‌ها، رسوایی‌ها و مشکلات داخلی و بازآرایی اولویت‌های ژئوپلیتیکی آمریکا ارزیابی می‌شوند.

به گزارش فرارو به نقل از روزنامه القدس العربی، برای درک دلالت‌ها و پیامدهای عملیات «چشمِ شاهین» در بمباران مواضع داعش در سوریه و نیز برای فهم طبل‌کوبی‌های جنگی علیه ونزوئلا، باید پیش از هر چیز شخصیت و دکترین منفعت‌محور دونالد ترامپ را درست شناخت. همان چارچوبی که پشتوانهٔ مواضع و تصمیم‌های بعضاً غیرعقلانی او را شکل می‌دهد. تصمیم‌هایی که در بسیاری موارد به سود منافع ایالات متحده تمام نمی‌شوند و بیش از هر چیز، تلاشی برای منحرف‌کردن افکار عمومی از بحران‌ها و رسوایی‌های داخلی، وضعیت نامطلوب اقتصادی و پروندهٔ جنجالی اپستین محسوب می‌شوند.

«اول آمریکا» با گلوله؛ کارائیب زیر منطق ماگا

دونالد ترامپ از ماه سپتامبر گذشته، با متهم‌کردن ونزوئلا به همکاری با کارتل‌های قاچاق مواد مخدر، سطح تنش را بالا برد. او در قالب ۲۲ عملیات، قایق‌هایی را به بهانهٔ حمل مواد مخدر هدف قرار داد. اقداماتی که به کشته‌شدن حدود ۱۰۰ نفر، بدون محاکمه و بدون اثبات اتهام انجامید. این اقدامات در همین ماه با اتکا به «استراتژی امنیت ملی» توجیه شد. سندی که با تأکید بر چشم‌انداز، اهداف و اولویت‌های امنیتی در جهانی در حال دگرگونی، بر فعال‌سازی شعار و مفهوم محوری ترامپ یعنی «اول آمریکا» استوار است. رویکردی که با گرایشی انزواطلبانه، بیش از هر چیز به سود ترامپ و جریان راست‌گرای نزدیک به او یعنی «ماگا» تمام می‌شود. جریانی که خود با شکاف‌ها و استعفاهایی روبه‌روست، اما همچنان تلاش می کند آمریکایی‌ها را قانع کند که آمریکا امن‌تر، ثروتمندتر و قدرتمندتر شده است.

در این چارچوب، چینشِ مجددِ اولویت‌ها با هدف حفاظت از نفوذ و توانمندی‌های ایالات متحده دنبال می‌شود و پرهیز از «جنگ‌های بی‌پایان» و مداخلات خارجی در دستور کار قرار می‌گیرد، مگر آن‌جا که منافع آمریکا در قالب روابطی بده‌بستانی اقتضا کند. هدف نهایی، جلب رضایت افکار عمومی داخلی و همکاری با بیرون در چارچوب معادلهٔ برد–برد تعریف می‌شود؛ منطقی که در دکترین ترامپ با عبارت «تحقق صلح از طریق قدرت» خلاصه می‌شود.

انتقال مرکز ثقل به نیمکرهٔ غربی و فاصله‌گذاری از اروپا و خاورمیانه

سند «راهبرد امنیت ملی»، بزرگ‌ترین بازآراییِ اولویت‌ها، جایگاه‌یابی‌ها و اهداف سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده را رقم می‌زند. این راهبرد، مرکزِ ثقلِ استراتژی آمریکا را به نیمکرهٔ غربیِ قارهٔ آمریکا منتقل می‌کند. حرکتی که به معنای فاصله‌گرفتن از اروپا، منطقهٔ خلیج فارس و خاورمیانه تعبیر می‌شود و در عمل به پایان‌دادن به «دکترین کارتر» سال ۱۹۸۰ می‌انجامد. دکترینی که بر محوری‌بودن و اهمیت حیاتی خلیج فارس برای منافع آمریکا تأکید داشت و آمادگی ایالات متحده آمریکا را برای مقابله با هر قدرت خارجیِ تهدیدکنندهٔ منافعش، حتی با توسل به نیروی نظامی تصریح می‌کرد.

در چارچوب راهبرد جدید، خاورمیانه جایگاه مرکزی و اهمیت محوریِ پیشین خود را از دست داده است. با این حال، این تحول به معنای خروج کامل آمریکا نیست و بیشتر از کاهش حضور، جمع‌کردن دامنهٔ تعهدات و نوعی عقب‌نشینیِ کنترل‌شده حکایت می‌کند. راهبرد امنیتی تازهٔ آمریکا، وزن و اهمیت خلیج فارس و خاورمیانه را کاهش می‌دهد و از متحدان، چه در خلیج فارس و چه حتی در اروپا، می‌خواهد بیش از گذشته بر توان خود تکیه کنند و سهم بیشتری از بار امنیتی را بر عهده بگیرند. آن هم در شرایطی که حضور نظامی آمریکا رو به کاهش می‌رود.

این تغییر در خدمت اولویت‌دادن به منطقهٔ هند–اقیانوسیه قرار می‌گیرد تا از طریق آن، با صعود چین در شرق آسیا و گسترش نفوذ جهانی‌اش مقابله و مهار صورت گیرد. اقدامی که چین را به‌عنوان رقیب اصلی و تقریباً یگانهٔ آمریکا در شکستن انحصار هژمونی جهانی واشنگتن هدف می‌گیرد و هم‌زمان، روسیه نیز به‌صورت گزینشی مورد مهار قرار می‌گیرد.

سند راهبرد امنیت ملی آمریکا تأکید می‌کند که منطقهٔ خاورمیانه دیگر تهدید اصلی برای سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا به‌شمار نمی‌آید. به‌ویژه آن‌که با کاهش جایگاه و نیاز آمریکا به انرژی، محاسبات راهبردی واشنگتن دگرگون شده است. بر همین اساس، از شرکای منطقه‌ای خواسته می‌شود مسئولیت‌های بیشتری برای تأمین امنیت خود بر عهده بگیرند؛ هرچند این قاعده شامل اسرائیل نمی‌شود.

هم‌زمان، آمریکا از کاهش تنش و ادغام منطقه‌ای حمایت می‌کند و از جمله بر گسترش توافق‌های ابراهیم و عادی‌سازی روابط با اسرائیل تکیه می‌کند. در کنار آن، بازدارندگی در برابر تهدیدهای منطقه‌ای به‌ویژه از سوی ایران دنبال می‌شود. مجموعهٔ این گزاره‌ها در چارچوب کاهش وابستگی آمریکا به منابع و واردات انرژی و تمرکز بر رقابت قدرت‌های بزرگ مشابه دوران جنگ سرد، تعریف می‌شود. آن هم پس از دوره‌ای که با گسترش حضور آمریکا و استقرار پایگاه‌های نظامی در منطقه پس از آزادسازی کویت همراه شد.

بر همین مبنا، خاورمیانه جایگاه مرکزی و اهمیت محوریِ پیشین خود را در راهبرد جدید آمریکا از دست داده است. هرچند این تحول به معنای خروج کامل نیست، بلکه بیشتر نشان‌دهندهٔ کاهش حضور، انقباض تعهدات و نوعی عقب‌نشینیِ حساب‌شده است. در نتیجه، متحدان آمریکا در سراسر جهان از جمله شرکای آن در ناتو، باید سهم بیشتری از مسئولیت‌ها را بر عهده بگیرند و امنیت خود را با تکیهٔ بیشتر بر توان داخلی تأمین کنند. در همین حال، آمریکا همچنان پشتیبانی، حمایت و تسلیح را ادامه می‌دهد و هم‌زمان برای ادغام اسرائیل در منظومهٔ منطقه‌ای تلاش می‌کند. تلاشی که از طریق گسترش توافق‌های ابراهیمی و پیشبرد عادی‌سازی روابط دنبال می‌شود و اقدامی تلقی می‌شود که در خدمت منافع مشترک تعریف می‌شود.

در عین حال، آمریکا بر حفظ منافع راهبردی خود در منطقه پای می‌فشارد. منافع و ملاحظاتی که از اهمیت خاورمیانه برای اقتصاد جهانی و امنیت انرژی سرچشمه می‌گیرد و با تضمین آزادی کشتیرانی به‌ویژه در خلیج فارس، تنگه هرمز و تنگه باب‌المندب پیوند می‌خورد. در کنار آن، جلوگیری از نفوذ و رقابت قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه چین و روسیه و تضمین امنیت اسرائیل نیز به‌عنوان محورهای ثابت این رویکرد دنبال می‌شود. همهٔ این‌ها در حالی پی گرفته می‌شود که آمریکا نمی‌خواهد درگیر آنچه دونالد ترامپ از آن به‌عنوان «جنگ‌های بی‌پایان» یاد می‌کند و به‌شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد، شود.

احیای «مونرو» با زبان محاصره و برچسب ترور

سند راهبرد امنیت ملی آمریکا بار دیگر اصل مطرح‌شده از سوی پنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحده یعنی جیمز مونرو در سال ۱۸۲۳ را احیا و فعال می‌کند. اصلی که بر اساس آن، آمریکای لاتین به‌عنوان «حیاط خلوت» ایالات متحده آمریکا تعریف می‌شود. این رویکرد با هدف مهار مهاجرت غیرقانونی، جلوگیری از قاچاق انواع مواد مخدر به داخل آمریکا و حرکت به‌سوی انزواگرایی بیشتر دنبال می‌شود.

انزواگرایی‌ای که خود را در اعمال ممنوعیت‌های کامل و جزئی برای ورود شهروندان بیش از ۳۰ کشور نشان می‌دهد و حتی به توقف مهاجرت قانونی از آنچه به‌طور مبهم «کشورهای جهان سوم» نامیده می‌شود، انجامیده است. آن هم بی‌آن‌که نام مشخصی از این کشورها ذکر شود. تازه‌ترین نمونهٔ این سیاست، تعلیق برنامهٔ قرعه‌کشی یا «لاتاری» مهاجرت به آمریکا است. تصمیمی که پس از آن اتخاذ شد که مشخص شد عامل قتل یک دانشمند هسته‌ای اسرائیلی در بوستون و دو دانشجو در دانشگاه براون، با ویزای مهاجرتیِ به‌دست‌آمده از طریق همین قرعه‌کشی در آمریکا اقامت داشته است.

در ادامه همین مسیر، دونالد ترامپ همچنان با عبور از حدود اختیارات قانونی و قانون اساسی خود، دست به حملات نظامی خارج از چارچوب حقوقی علیه قایق‌ها و شناورها در دریای کارائیب و سواحل شرقی اقیانوس آرام می‌زند؛ حملاتی که با اتهام «قاچاق مواد مخدر به آمریکا» توجیه می‌شوند. هم‌زمان، او با بسیج نیروهای دریایی و اعمال نوعی محاصره علیه ونزوئلا، هدف خود را تغییر «رژیم غیرمشروع» نیکولاس مادورو قرار داده و بزرگ‌ترین نفتکش‌ها را توقیف می‌کند؛ اقدامی که با این ادعا همراه است که درآمدهای نفتی برای تأمین مالی قاچاق مواد مخدر و نیز قاچاق انسان به کار گرفته می‌شود.

در اقدامی بی‌سابقه، ترامپ «نظام ونزوئلا» را در فهرست «سازمان‌های تروریستی خارجی» قرار داده است؛ طبقه‌بندی‌ای که معمولاً فقط به گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی اختصاص می‌یابد، نه به دولت‌ها؛ آن هم درباره کشوری مانند ونزوئلا با مساحتی حدود ۹۱۶ هزار کیلومتر مربع و جمعیتی بیش از ۳۰ میلیون نفر. این برچسب‌گذاری، در عمل به ابزاری برای توجیه اعمال محاصره‌ای کامل علیه ناوگان نفتکش‌های ونزوئلاییِ مشمول تحریم‌های آمریکا تبدیل شده است.

این سطح از تشدید تنش، از منظر حقوق بین‌الملل در حکم «اعلان جنگ» تلقی می‌شود؛ آن هم در شرایطی که هم‌زمان، سناریوهایی از اقدام نظامی منتشر شده و دونالد ترامپ نیز احتمال اجرای آن‌ها علیه ونزوئلا را رد نکرده است؛ کشوری که حالا خود را برای مقابله با یک تجاوز احتمالی نظامی آمریکا آماده می‌کند. در همین چارچوب، موج تازه تنش‌ها خشم و نارضایتی افکار عمومی ونزوئلا و رهبران آمریکای لاتین را برانگیخته و در عین حال، نگرانی‌ها و پرسش‌های جدیِ متحدان و رقبای واشنگتن را بالا برده است؛ زیرا ایالات متحده با رفتارهایی قلدرآمیز و بی‌توجیه، آشکارا از قواعد حقوق بین‌الملل عبور می‌کند.

در کنار این تلاش برای منحرف‌کردن افکار عمومی، وزارت جنگ آمریکا عملیات «چشمِ شاهین» را علیه مواضع داعش در شرق سوریه به اجرا گذاشت؛ عملیاتی که به‌عنوان پاسخ به حمله‌ای منتسب به داعش در هفته گذشته انجام شد؛ حمله‌ای که به کشته‌شدن دو سرباز آمریکایی و یک مترجم غیرنظامی انجامید. ترامپ این تهدید را درست در همان روزی عملی کرد که وزارت دادگستری آمریکا ناچار شد اسناد پروندهٔ اپستین را منتشر کند.

هدف رفتار تحریک‌آمیز ترامپ از ارعاب و تشدید تنش گرفته تا اجرای عملیات نظامی کاملاً روشن است: منحرف‌کردن افکار عمومی و سرپوش‌گذاشتن بر بحران‌ها و رسوایی‌های داخلی، از مسیر ماجراجویی‌های خارجی؛ ماجراجویی‌هایی که امنیت و ثبات را به مخاطره می‌اندازند، نظم جهانی را از هرگونه قاعده و مهار تهی می‌کنند و بار دیگر منطق قیمومیت استعماری و هرج‌ومرج را بازتولید می‌سازند.